

موضوع فرهنگی منتفع بشویم.

آساره هداوند، بازیگر:

بازیگر باید زیستش در میان مردم باشد

این نمایش چندمین تجربه شما در زمینه نمایش های ایرانی است؟

اولین تجربه من در نمایش ایرانی، نمایش «بیله دیگ بیله چغندر» به کارگردانی منیژه داوری و نویسندگی استاد فتحعلی بیگی بود که در سال ۹۸ در سالن سنگلج روی صحنه رفت و این دومین تجربه من است چرا که حقیقتاً همواره از کار کردن نمایش های ایرانی ترس دارم. اما از آنجایی که در تجربه پیشینم استاد جواد انصافی و استاد فتحعلی بیگی حضور داشتند و در این کار نیز بنا بود با آقای بدالهی که جزو بهترین های این عرصه هستند همکاری کنم با اطمینان خاطر کار را پذیرفتم.

نقش شما از دیگر رختشورها هم به لحاظ نقص فیزیکی کاراکتر و هم بعد کمندی پررنگش متفاوت است. کمی از نقش پردازی کاراکتر بگویید.

بله این کاراکتر لال است و اساساً این کاراکتر در متن وجود نداشت و آقای بدالهی با خلاقیت خودش این کاراکتر را اضافه کردند. در دور خوانی ها نیز در ابتدا من نقش دیگری را می خواندم و متوجه شدم که آقای بدالهی عزیز میان دیالوگ ها چیزهایی اضافه می کنند و من در متن به دنبال آن چیزها می گشتم اما پیدا نمی کردم و زمانی که گفتند قرار است این نقش به متن اضافه شود از آنجایی که من همیشه دوست داشتم نقش های متفاوتی را بازی کنم خواستم تا از این نقش برایم بیشتر بگویند و توضیح بدهند و اجازه بدهند که نقش را اتود بزنم. پس از آن بود آقای بدالهی مرا برای این نقش انتخاب کردند و در ادامه در طول تمرینات نمایش اتفاقات دیگری برای این کاراکتر افتاد و به طور جدی شکل گرفت.

در بخشی از نمایش کاراکتر آسپیران در حال گزارش کردن است و شما در ست مثل یک اخبارگوی مخصوص افراد ناشنوا به ترجمه آن گزارش می پردازید. آیا این بخش از کار به صورت بداهه شکل گرفت و آیا شما آشنایی قبلی با این زبان تصویری داشتید؟

بله کاملاً بداهه شکل گرفت حتی آقای بدالهی پیشنهاد کردند که من به هیچ عنوان فیلم اجرای قبلی را نبینم. تنها چند روز مانده به بازیابی به من یادآوری شد که این صحنه را باید تمرین کنیم و من به صورت کاملاً بداهه روی زمین نشستم و صحنه را بازی کردم و به طور جدی اولین شب اجرا بود که داشتم به طور کامل این صحنه را بازی می کردم. و طبیعتاً از قبل هم در تلویزیون به آن دقت کرده بودم و در جامعه نیز همینطور، چون اکثر رفت و آمدهای من از طریق مترو است و با این مسئله بسیار زیاد برخورد می کنم. البته دوستان نابینا و یا ناشنوا نیز دارم و از آن دوستان برای نقش وام گرفتم. در واقع بسیاری از اتفاقاتی که در نقش ها برای مامی افتد به نوعی تحت تاثیر همین مرادود اجتماعی مان با ندیای اطراف است حال چه از طریق رفت و آمدها در مترو باشد یا هرگونه معاشرتی که با مردم در جاهای دیگر داشته باشیم. یک بازیگر باید زیستش در میان مردم باشد شاید به نظر شعاری بیاید ولی واقعاً حقیقت دارد.

بخش مهم دیگر هماهنگی بین رختشورها بود که احتمالاً با چالش های همراه بوده در این مورد بگویید.

کارهای تخت حوضی و آیینی سنتی زمانی برای مخاطب جذاب می شود که یک سری المان ها به آن افزوده شود و صرفاً به آن شکل کلاسیک که همواره در آن کاراکتر سیاه وجود دارد اجرا نشود و حرکات جدید و به روز به آن افزوده شود. آقای نوید فرح مرزی عزیز طرح حرکت کار بودند و سه روز با حضور خودشان این تمرینات و هماهنگی برای حرکات روی صحنه انجام شد برای ما هم سخت و چالش برانگیز بود به خصوص که در بعضی مواقع تایم کاری ما روی صحنه متفاوت بود و حتی آقای بدالهی لطف کرده پلاتو گرفتند و اجازه دادند که ما یک روز به صورت ۴ نفره بدون حضور کارگردان تمرین کنیم تا به آمادگی لازم برسیم.

سخن پایانی

در پایان دوست دارم که از آقای بدالهی و تک تک همکارانم در این کار مثل آقای شهرام مسعودی که در گذشته نیز با ایشان همکاری کرده ام تشکر کنم. آقای مسعودی با توجه به شناختی که از من داشتند به آقای بدالهی اطمینان خاطر دادند که من می توانم از پس این نقش بر بیایم. این نمایش برای من بسیار تجربه خوب و متفاوتی بود و من باز خورد های خیلی خوبی نیز گرفتم و حقیقتاً بابت انتخاب این نقش بسیار خوشحال و قدر دان هستم.



شهرام مسعودی، بازیگر:

ضلع اصلی مثلث تئاتر مخاطب است

جایگاه یک کمدی یا باز آفرین نقش های خنده و شادی آور در نمایش های شادی آور به چه صورت است؟

اینگونه نقش ها، نقش های بسیار حساس و لب تیغی هستند. یعنی با اندک زیاده روی به سمت و سویی می رود که متأسفانه به لودگی نزدیک شده و از سوی دیگر اگر کم به آن پرداخته شود دچار خنکی و بی مزگی می شود. بنا بر این اندازه نگه داشتن بسیار مهم است به خصوص در گونه کارهای کمدی ایرانی و تخت حوضی این موضوع بسیار لب تیغی است.

کاراکتر آغاسی در دربار قاجار کیست و پرداخت شماروی آن چگونه بود؟

آغاسی در دربار قاجار یک فرد بینابینی است که هم در دربار رفت و آمد داشته و هم در بخش های دیگر یعنی قسمت های پایین تر مثل رختشورخانه یا استرخانه و... در واقع یک حلقه رابط بوده بین اعیان و اشراف و قسمت های پایین تر جامعه محدود قجری، حال اگر بخواهیم از بعد تاریخی به آن نگاه کنیم همان ایشیک آغاسی بوده است. ما با تحلیل و صحبت هایی که با آقای بدالهی داشتیم به این کاراکتر پرداختیم، ایشان خیلی اصرار داشتند که از این کاراکتر ایشیک آغاسی کمی فاصله بگیریم و ما به ازای این کاراکتر را همان سیاه نمایش های تخت حوضی در نظر بگیریم. از طرفی کاراکتر سیاه تکنیک ها و دستور زبان خاصی دارد که در مورد این کاراکتر صدق نمی کند و کار کمدی سفید است و حال و هوایی غیر سیاه بازی دارد و از آن تکنیک ها نمی توان استفاده کرد ولی کاراکتر باید نمکین و شیرین باشد و من هم سعی کردم با همان سیاه جلو بروم و به قول معروف با راهنمایی های آقای بدالهی به آنچه که شما ملاحظه فرمودید رسید.

این کاراکتر با تمام شخصیت هایی که روی صحنه هستند

ارتباط ویژه ای دارد و با توجه به چند کاراکتری بودن این نمایش فوکوس کشی نکردن کاراکتر آغاسی خودش به نکته مهمی تبدیل می شود در این زمینه بگویید.

بله دقیقاً به نکته ظریفی اشاره کردید اینکه نقش اندازه ظرفیتش باشد و فوکوس کشی نکنند، نه اوراکت باشد و نه خلا ایجاد کند و این به زعم من بسیار لب تیغی است. همانگونه که اوایل عرض کردم امری بسیار ظریف است که بازیگر حد را نگه دارد و بتواند در عین حال اتمسفر و آن حال و هوای شادی را حفظ کند به طوری که آن پیام زیر متن که بر دوش این کاراکتر گذاشته شده را نیز خرد خرد و ذره ذره به جای جایی نمایش تزریق کند. اگر دقت کرده باشید در جاهای توسط این کاراکتر فاصله گذاری نیز انجام می شود یعنی شخص از آن قالب خارج شده و با مخاطب ارتباط برقرار می کند و آن دیوار چهارم را از میان بر میدارد و گفتار مستقیمی با مخاطب شکل می گیرد. در واقع مسئولیت کاراکتر آغاسی عمل کردن به مانند یک آلترناتیو است، آلترناتیوی که باید هم حال و هوای کمدی را حفظ کند و هم آن پیام زیر متن را کمی ایرانی تر و به شیوه فاصله گذاری به تماشاگر منتقل کند.

سخن پایانی

در این دورانی که مردم حال دلشان خوب نیست وظیفه من هنرمند این است که حال دل مردم را تا آنجایی که از دستم برمی آید و با آن بازه مخاطبی که دارم، خوب کنم. بنابراین انتظار و خواسته ام از مخاطبان و کسی که این مطلب را می خواند یا می شنود این است که بدانند واقعاً تئاتر به مخاطب نیاز دارد و ضلع اصلی مثلث تئاتر مخاطب است و تا مخاطب وجود نداشته باشد این چرخه شکل نمی گیرد. من همیشه در پایان نمایش ها از مخاطبین خواهش می کنم که نظرشان را سینه به سینه منتقل کنند و از اطرافیان شان نیز بخواهند که این کالای فرهنگی را در سید خانوارشان قرار بدهند. مردم ما مردم فهیمی هستند و من امیدوارم که بیشتر و بیشتر از این کالای فرهنگی خاص استفاده کنند و انشالله که این کالای فرهنگی روز به روز تبلور پیدا کند و همه ما از این